

شہزاد

دکتر بہروز شہین



انتشارات مہتاب

سرشناسه	ثروتيان، بهروز، ۱۳۱۶-
عنوان و پديدآور	بشتوازي / نويسنده بهروز ثروتيان
مشخصات نشر	تهران: مهتاب، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهري	۹۷۹ص.
شابک	978-964-7886-86-4
وضعيت فهرستنويسي	فيا:
عنوان قراردادي	مثنوي. شرح
موضوع	مولوي جلال الدين محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۷۴۴ق. مثنوي -- نقد و تفسير
موضوع	شعر فارسي -- قرن ۷ق.
شناسه افزوده	مولوي جلال الدين محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۷۴۴ق. مثنوي. شرح
رده بندي کنگره	۱۳۸۷ ۵۳۰/۱۴۴ PIR
رده بندي ديويي	۸۱۱/۳۱
شماره کتابخانه ملي	۱۶۳۰۶۴۶



انتشارات مهتاب

بشتوازي

نويسنده: دکتر بهروز ثروتيان

ناشر: مهتاب - آبقام

ويراستار: عليرضا قوجه زاده

نوبت چاپ: اول ۸۸

تيراژ: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچيني: هستي

امور فني و ناظر چاپ: مرجان بني اسدي

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۸۶-۸۶-۴

مرکز بخش: بخش گلستان - خيابان انقلاب، خ فخررازي، خ وحيد نظري، بلاک ۸۵

تلفن: ۶۶۴۹۱۷۴۷ - ۶۶۴۹۰۶۱۶ فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

قيمت ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست حکایت‌ها و مطالب

۳۱.....	مقدمه.....
۳۱.....	(۱) رمزی نهفته در پایان ناتمام مثنوی.....
۴۴.....	(۲) اشاره‌ای کوتاه به رمزهای مثنوی در شعر معاصر.....
۵۲.....	عقاب.....
۵۴.....	(۳) نظری هر چند گذرا به اندیشه و جهان‌بینی مولانا.....
۵۶.....	(۳-۱) ضیاء الحق حسام‌الدین چلبی.....
۵۸.....	(۳-۲) کنایات و تصریحات درباره مولانا علی علیه‌السلام.....
۶۴.....	(۳-۳) صوفی در مکتب مولانا.....
۷۹.....	(۳-۳-۱) عارف از دیدگاه مولانا.....
۸۶.....	مثال.....
۸۷.....	اشارتی بسیار کوتاه.....
۸۹.....	بدکاری چون از اندازه بگذرد، خدا بدکار را بدنام و رسوا می‌کند.....
۹۰.....	از روح خود یاری جوید نه از دیگران.....
۹۱.....	در معنی حبه الوطن.....
۹۲.....	نقیضه گوئی.....
۹۶.....	عاقبت‌بینی و اعتقاد به مجازات در این دنیا.....
۱۰۱.....	(۴) پایان سخن.....
۱۰۷.....	تمثیلی از مثنوی معنوی در تصویری از تاریخ حیات مولوی.....
۱۰۹.....	آغاز دفتر.....
۱۰۹.....	تمثیلی از مثنوی معنوی در تصویری از تاریخ حیات مولوی.....
۱۰۹.....	اشاره‌ای کوتاه.....
۱۲۰.....	(۲) متن تمثیل در مثنوی.....
۱۳۱.....	هم در بیان مکر خرگوش.....

دفتر اول..... ۱۴۳

(۱) بشنو از نی ۱۴۵

(۱-۱) شادباش ای عشق خوش سودای ما ۱۴۸

(۲) حکایت شاه و کنیزک ۱۴۹

(۲-۱) روی آوردن پادشاه به درگاه خدا ۱۵۰

(۲-۲) توفیق ادب ۱۵۱

(۲-۳) دیدار پادشاه با طیب الهی و بردن طیب بر سر بیمار ۱۵۲

(۲-۴) خلوت خواستن آن ولی خدا از پادشاه ۱۵۵

(۲-۵) آن حکیم، رنج کنیزک را به شاه باز گفت ۱۵۶

(۲-۶) شاه برای آوردن زرگر رسولان فرستاد ۱۵۶

(۲-۷) کشتن زرگر به اشارت الهی بود ۱۵۸

(۳) حکایت مرد بقال و طوطی ۱۵۹

(۴) داستان پادشاه جهود ۱۶۱

(۴-۱) مکرآموزی وزیر به پادشاه یهود ۱۶۲

(۴-۲) نیرنگ نهانی وزیر با نصارا ۱۶۳

(۴-۳) پیروی نصارا از وزیر نیرنگساز ۱۶۴

(۴-۴) قصه دیدن خلیفه لیلی را ۱۶۵

(۴-۵) حسد وزیر ۱۶۷

(۴-۶) پی بردن مردم باهوش به مکر وزیر ۱۶۸

(۴-۷) پیغام نهانی شاه برای وزیر ۱۶۸

(۴-۸) دروغ آمیختن وزیر در احکام انجیل ۱۶۹

(۴-۹) اختلاف در حقیقت راه نیست ۱۷۰

(۴-۱۰) زیان وزیر در این مکر ۱۷۰

(۴-۱۱) مکر دیگر وزیر ۱۷۱

(۴-۱۲) دفع مریدان ۱۷۲

- ۱۳-۴) مکرر کردن مریدان که خلوت را بشکن ۱۷۲
- ۱۴-۴) جواب گفتن وزیر که خلوت را نمی‌شکنم ۱۷۳
- ۱۵-۴) اعتراض مریدان بر خلوت وزیر ۱۷۳
- ۱۶-۴) نومید کردن وزیر مریدان را از رفض خلوت ۱۷۵
- ۱۷-۴) کشتن وزیر خویش را در خلوت ۱۷۶
- ۱۸-۴) منازعت امرا در ولی عهدی ۱۷۷
- ۱۹-۴) تعظیم نعت مصطفی - علیه السلام - که مذکور بود در انجیل ۱۷۸
- ۵) حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی سعی نمود ۱۷۹
- ۱-۵) آتش نهادن پادشاه جهود و بت نهادن پهلوی آتش ۱۸۰
- ۲-۵) به سخن آمدن طفل در میان آتش ۱۸۱
- ۳-۵) کز ماندن دهان آن مرد ۱۸۲
- ۴-۵) عتاب کردن آتش را آن پادشاه جهود ۱۸۳
- ۵-۵) قصه باد که در عهد هود - علیه السلام - قوم عاد را هلاک کرد ۱۸۴
- ۶-۵) طنز و انکار پادشاه جهود و قبول نکردن نصیحت خاصان خویش ۱۸۵
- ۶) شیر و نخجیران (بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر) ۱۸۶
- ۱-۶) جواب گفتن شیر نخجیران را و فایده جهد گفتن ۱۸۷
- ۲-۶) ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب ۱۸۸
- ۳-۶) بار ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل ۱۸۹
- ۴-۶) نگرستن عزرائیل بر مردی در سرای سلیمان ۱۹۰
- ۵-۶) باز ترجیح نهادن شیر جهد را ۱۹۱
- ۶-۶) اصاب قرعه به نام خرگوش ۱۹۲
- ۷-۶) جواب خرگوش و الهام حق ۱۹۳
- ۸-۶) ذکر دانش خرگوش ۱۹۴
- ۹-۶) قصه مکر خرگوش ۱۹۵
- ۱۰-۶) تولید و خشم گرفتن شیر ۱۹۷

- ۱۱-۶) آمدن خرگوش نزد شیر ۱۹۹
- ۱۲-۶) جواب گفتن شیر خرگوش را ۲۰۰
- ۱۳-۶) قصه همد و سلیمان در بیان آن که چون قضا آید چشمهای روشن بسته شود ۲۰۰
- طعنه زاغ ۲۰۱
- جواب همد ۲۰۲
- ۱۴-۶) قصه آدم - علیه السلام - و بستن قضا نظر او را از مراعات صریح و نهی و ترک تأویل ۲۰۲
- ۱۵-۶) پای واپس کشیدن خرگوش ۲۰۴
- ۱۶-۶) نظر کردن شیر در چاه ۲۰۵
- ۱۷-۶) مزه بردن خرگوش سوی نخجیران ۲۰۶
- ۱۸-۶) جمع شدن نخجیران و ثنا گفتن ۲۰۸
- ۱۹-۶) تفسیر رجعتنا من جهاد الأصغر الی جهاد الاکبر ۲۰۹
- ۷) آمدن رسول روم ۲۱۰
- ۱-۷) یافتن رسول روم عمر را ۲۱۱
- ۲-۷) سلام کردن رسول روم ۲۱۲
- ۳-۷) سؤال کردن رسول روم ۲۱۳
- ۴-۷) زکات آدم و گناه شیطان ۲۱۳
- ۵-۷) تفسیر وَفَوَّعْنَاهُ مَعَكُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ ۲۱۴
- ۶-۷) سؤال کردن رسول درباره جسد و روح ۲۱۵
- ۷-۷) در ستر آنکه «مَنْ ارَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ...» ۲۱۵
- ۸) قصه بازرگان و طوطی ۲۱۶
- ۱-۸) صفت اجنحه طیور عقول الهی ۲۱۷
- ۲-۸) دیدن خواجه طوطیان هندوستان را ۲۱۸
- ۳-۸) تفسیر قول عطار ۲۱۹
- ۴-۸) تعظیم ساحران موسی را - علیه السلام ۲۲۰

- داستان لقمه حلال در هر مجلسی گفتنی است ۲۲۱
- ۸-۵) باز گفتن بازرگان با طوطی ۲۲۱
- ۸-۶) شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان ۲۲۳
- ۸-۷) دم و راز نهان مولانا در عالم مستی ۲۲۴
- ۸-۸) تفسیر قول سنایی ۲۲۷
- ۸-۹) رجوع به حکایت خواجه تاجر ۲۲۹
- ۸-۱۰) مضرت تعظیم خلق و انگشت نمای شدن ۲۳۰
- ۸-۱۱) تفسیر ماشاء الله کان ۲۳۱
- ۹) داستان پیر چنگی ۲۳۲
- ۹-۱) نغمه‌های انبیا و اولیا ۲۳۲
- ۹-۲) در بیان حدیث ۲۳۴
- ۹-۳) قصه سؤال کردن عایشه ۲۳۶
- ۹-۴) تفسیر حکیم سنایی ۲۳۷
- ۹-۵) در معنی حدیث «إِغْتَمُوا» ۲۳۷
- ۹-۶) پرسیدن عایشه از مصطفی (ص) ۲۳۸
- ۹-۷) بقیه قصه پیر چنگی ۲۳۹
- ۹-۸) نالیدن ستون حنانه ۲۴۱
- ۹-۹) به سخن آمدن سنگ ریزه ۲۴۳
- ۹-۱۰) ادامه قصه مطرب ۲۴۳
- ۹-۱۱) گردانیدن عمر نظر پیر چنگی را ۲۴۵
- ۱۰) احسان و انفاق ۲۴۵
- ۱۰-۱) خلیفه کریم و اعرابی فقیر ۲۴۶
- ۱۰-۲) مرید مرد مدعی به جایی نمی‌رسد ۲۴۸
- ۱۰-۳) نصیحت کردن زن شوی را ۲۴۹
- ۱۰-۴) نصیحت کردن مرد زن را ۲۵۰

- ۲۵۱ (۱۰-۵) هرکس در آینه خود را می بیند
- ۲۵۳ (۱۰-۶) استغفار نمودن زن
- ۲۵۵ (۱۰-۷) موسی و فرعون هر دو مسخر مشیت اند
- ۲۵۷ (۱۰-۸) سبب حرمان اشقیا
- ۲۵۹ (۱۰-۹) صالح و ناقة صالح را حقیر دیدن
- ۲۶۰ (۱۰-۱۰) در معنی مَرَج البحرین
- ۲۶۲ (۱۰-۱۱) آنچه ولی کند مرید را نشاید
- ۲۶۳ (۱۰-۱۲) خلاصه ماجرای عرب و جفت او
- ۲۶۴ (۱۰-۱۳) هدیه بردن سبوی آب
- ۲۶۷ (۱۰-۱۴) گدا عاشق کرم است
- ۲۶۸ (۱۰-۱۵) فرق میان درویشان خدا و تشنه غیر خدا
- ۲۶۹ (۱۰-۱۶) پیش آمدن نقیبان
- ۲۷۱ (۱۰-۱۷) نحوی و کشتیبان
- ۲۷۲ (۱۰-۱۸) قبول کردن خلیفه سبو را
- ۲۷۳ (۱۱) در صفت پیر
- ۲۷۵ (۱۲) خالی کوبیدن قزوینی
- ۲۷۶ (۱۳) رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار
- ۲۷۸ (۱۳-۱) امتحان کردن شیر گرگ را
- ۲۷۹ (۱۳-۲) قصه آن که در زد و گفت: منم
- ۲۸۰ (۱۳-۳) ادب کردن شیر گرگ را
- ۲۸۱ (۱۳-۴) تهدید کردن نوح قوم را
- ۲۸۲ (۱۴) نشانیدن پادشاهان، صوفیان عارف را پیش روی خویش
- ۲۸۲ (۱۴-۱) آمدن مهمان پیش یوسف (ع) و ارمغان وی
- ۲۸۵ (۱۴-۲) مرتد شدن کاتب وحی
- ۲۸۷ (۱۵) دعای بلعم باعور

- ۲۸۷ ۱۵-۱) اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش.
- ۲۸۹ ۱۵-۲) به عبادت رفتن کر.
- ۲۹۰ ۱۵-۳) اول کسی که قیاس آورد.
- ۲۹۲ ۱۶) حال و مستی خود پنهان کنید.
- ۲۹۳ ۱۶-۱) قصه رومیان و چینیان.
- ۲۹۵ ۱۷) پرسیدن پیامبر (ص) زید را.
- ۲۹۵ ۱۷-۱) تهمت غلامان بر لقمان.
- ۲۹۷ ۱۷-۲) بقیه قصه زید.
- ۲۹۹ ۱۸) شمشیر بر زمین گذاشتن علی - علیه السلام.
- ۳۰۰ ۱۸-۱) جواب گفتن امیرالمؤمنین علی - علیه السلام.
- ۳۰۱ ۱۸-۲) [من علی هستم علی هستم علی].
- ۳۰۲ ۱۸-۳) [پند و اندرز علی].
- ۳۰۳ ۱۸-۴) رکابدار علی - علیه السلام.
- ۳۰۴ ۱۸-۵) تعجب آدم (ع) از گمراهی ابلیس.
- ۳۰۴ ۱۸-۶) مسامحت علی - علیه السلام.
- ۳۰۵ ۱۸-۷) فتح مکه به خاطر دوستی دنیا نبود.
- ۳۰۹ دفتر دوم
- ۳۱۱ ۱) سرآغاز دفتر دوم مثنوی.
- ۳۱۴ ۱-۱) خیال را هلال پنداشتن.
- ۳۱۵ ۱-۲) التماس دعا از عیسی (ع).
- ۳۱۶ ۱-۳) صوفی جهانگرد و مراقبه.
- ۳۱۷ ۱-۴) لاحول گفت خادم.
- ۳۲۰ خانه دیو است دل‌های همه.
- ۳۲۱ ۱-۵) باز شاه در خانه پیرزن.
- ۳۲۳ ۱-۶) شیخ احمد خسرویه.

- ۳۲۶ (۱-۷) زنده شدن استخوان به دعای عیسی (ع)
- ۳۲۸ (۱-۸) خریدن شیر به تاریکی
- ۳۲۹ (۱-۹) فروختن صوفیان بهیمة مسافر را
- ۳۳۲ (۲) حکایت آن مفلس که گرد شهری می گردانند
- ۳۳۳ (۲-۱) شکایت اهل زندان
- ۳۳۴ (۲-۲) اشتر مرد هیزم فروش
- ۳۳۶ (۲-۳) مثل در اگر نتوان نشست
- ۳۳۶ (۲-۴) مردی که مادر خود را کشت
- ۳۳۸ (۲-۵) امتحان دو غلام نوخریده
- ۳۳۹ (۲-۶) سرگندهای غلام دوم
- ۳۴۱ (۳) حسد کردن نزدیکیان شاه بر غلام خاص
- ۳۴۲ (۳-۱) باز و جفندان
- ۳۴۳ (۳-۲) کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار
- ۳۴۴ (۳-۳) خاربین بر سر راه
- ۳۴۵ (۳-۴) عبادت ذوالنون در بیمارستان
- ۳۴۶ (۳-۵) فهم کردن مریدان ذوالنون که او دیوانه نشده است
- ۳۴۷ (۳-۶) امتحان کردن خواجه لقمان
- ۳۴۹ (۳-۷) ظاهر شدن فضل لقمان
- ۳۵۰ (۳-۸) در معنی محبت
- ۳۵۱ (۳-۹) حسد بر آن غلام
- ۳۵۳ (۴) بزرگداشت سلیمان در دل بلقیس
- ۳۵۳ (۴-۱) انکار فلسفی قرائت آیه ای را
- ۳۵۵ (۵) موسی و چوپان
- ۳۵۶ انکار کردن موسی - علیه السلام - بر مناجات شبان
- ۳۵۸ (۵-۱) عتاب کردن حق موسی را

۳۵۹	۵-۲) وحی برای عذرخواهی موسی
۳۶۰	۵-۳) راز ظلم ظالمان
۳۶۲	۵-۴) رنجاندن امیر خفته‌ای را
۳۶۳	۵-۵) دوستی با خرس
۳۶۴	۵-۶) نابینایی که دو کوری دارد
۳۶۵	۵-۷) باقی خرس و آن اعتمادگر
۳۶۶	۵-۸) موسی و گوساله پرست
۳۶۷	۵-۹) باقی قصه آن خرس
۳۶۸	۶) عیادت مصطفی (ص) از صحابی بیمار
۳۷۰	۶-۱) در سزای آن که از یاران برید
۳۷۲	۶-۲) بازگشت به عیادت از سوی رسول خدا (ص)
۳۷۳	۶-۳) بایزید در طواف کعبه
۳۷۵	۶-۴) سبب رنجوری صحابه رسول (ص)
۳۷۷	۶-۵) خردمند نی سوار
۳۷۹	۶-۶) سؤال از خردمند نی سوار
۳۸۰	۶-۷) نصیحت رسول (ص) بیمار را
۳۸۲	۶-۸) وصیت رسول (ص)
۳۸۳	۷) بیدار کردن ابلیس معاویه را
۳۸۵	۷-۱) پاسخ گفتن معاویه
۳۸۶	۷-۲) جواب ابلیس معاویه را
۳۸۷	۷-۳) نالیدن معاویه بر حق
۳۸۸	۷-۴) باز خودستایی ابلیس
۳۸۸	۷-۵) پافشاری معاویه در برابر ابلیس
۳۸۹	۷-۶) شکایت قاضی از آفت قضاوت
۳۹۰	۷-۷) اقرار ابلیس

- ۳۹۰ ۷-۸ حسرت خوردن بر فوت نماز
- ۳۹۱ ۷-۹ پایان سخن ابلیس
- ۳۹۲ ۷-۱۰ بازداشتن صاحب خانه از گرفتن دزد
- ۳۹۳ ۸ قصه منافقان و ساختن مسجد ضرار
- ۳۹۴ ۸-۱ مثل آن کسی که شتر گم کرده است
- ۳۹۵ ۸-۲ شکه و تردید در مذهبها
- ۳۹۶ ۸-۳ شناخت خیر از شر
- ۳۹۷ ۸-۴ فایده شناخت شتر
- ۳۹۹ ۸-۵ فتنه مسجد ضرار در هر نفسی هست
- ۴۰۰ ۸-۶ هندوان بیخبر از گناه خویش
- ۴۰۰ ۸-۷ کشتن یکی برای ترساندن دیگری
- ۴۰۱ ۹ بیان حال خودپرستان و ناشکران
- ۴۰۲ ۸-۸ این هم از پیری است
- ۴۰۳ ۸-۹ جوحی و کودک پدر مرده
- ۴۰۶ ۸-۱۰ عرب شتر سوار و فیلسوف نادار
- ۴۰۸ کرامات ابراهیم ادهم بر لب دریا
- ۴۰۹ ۹-۱ آغاز نورانی شدن عارف
- ۴۰۹ ۹-۲ تهمت بر شیخ
- ۴۱۰ ۹-۳ بقیه قصه ابراهیم ادهم
- ۴۱۱ ۹-۴ ادعای آن شخص و جواب گفتن شعیب به او
- ۴۱۲ ۹-۵ بقیه تهمت بر شیخ
- ۴۱۳ ۹-۶ اعتراض عایشه بر رسول خدا (ص)
- ۴۱۴ ۹-۷ کشیدن موش مهار شتر را
- ۴۱۵ ۹-۸ کرامات آن درویش
- ۴۱۶ ۹-۹ ناسزا گفتن صوفیان بر آن صوفی

..... ۴۱۷	۹-۱۰) عذر گفتن آن فقیر
..... ۴۲۰	سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن
..... ۴۲۱	۹-۱۲) درختی که عمر جاودان بخشید
..... ۴۲۲	۹-۱۳) جنگ چهار کس برای انگور
..... ۴۲۳	۹-۱۴) از میان رفتن دشمنی به برکت رسول (ص)
..... ۴۲۴	۹-۱۵) بچه مرغابی که مرغ خانگی آن را پرورد
..... ۴۲۵	۹-۱۶) حیران شدن حاجیان در کرامات زاهد
..... ۴۲۹	دفتر سوم
..... ۴۳۱	دفتر سوم
..... ۴۳۲	۱-۱) کسانی که بچهٔ فیل را خوردند
..... ۴۳۳	۱-۲) دراز دستی بر پیل بچگان
..... ۴۳۵	۱-۳) بانگ نماز بلال
..... ۴۳۶	۱-۴) الله گفتن نیازمندان
..... ۴۳۷	۲) قصه روستایی و شهری
..... ۴۳۹	۲-۱) طاعی شدن اهل سبا
..... ۴۴۰	۲-۲) روی آوردن خلق بر صومعهٔ عیسی (ع)
..... ۴۴۱	۲-۳) باقی قصهٔ اهل سبا
..... ۴۴۳	۲-۴) باقی قصهٔ خواجه و روستایی
..... ۴۴۴	۲-۵) روان شدن خواجه به سوی دهکده
..... ۴۴۸	۲-۶) افتادن شغال در خم رنگ
..... ۴۵۰	۳) تفسیر آیت شناخت دشمنان
..... ۴۵۳	۳-۱) قصهٔ خواب دیدن فرعون
..... ۴۵۳	حکایت
..... ۴۵۵	۳-۲) پیدا شدن ستارهٔ موسی (ع) در آسمان
..... ۴۵۷	۳-۳) آمدن عوانان به خانهٔ عمران

- ۴۵۹ ۴-۳ تهدید کردن فرعون موسی را
- ۴۶۰ ۴-۵ دو ساحر بر سر خاک پدر
- ۴۶۱ ۴-۶ تشبیه قرآن مجید به عصای موسی (ع)
- ۴۶۳ ۴-۷ طلب موسی از سوی ساحران
- ۴۶۴ ۴-۸ جمع آمدن ساحران پیش فرعون
- ۴۶۵ ۴-۹ اختلاف در شکل پیل
- ۴۶۷ ۴-۱۰ نکته‌ای در دو حدیث رضا
- ۴۶۸ ۴-۱۱ حکایت
- ۴۷۰ ۴-۱۲ نامه خواندن عاشق پیش معشوق
- ۴۷۱ ۴-۱۳ آن که به دعا روزی حلال می‌خواست
- ۴۷۲ ۴-۱۴ مدد خواستن مولانا جلال‌الدین محمد از درون خویش
- ۴۷۲ ۴-۱ علم دو پر دارد و گمان یکی
- ۴۷۳ ۴-۲ رنجور شدن آدمی به وهم
- ۴۷۴ ۴-۳ عقل از دیدگاه معتزله
- ۴۷۵ ۴-۴ رنجوری استاد به وهم و گمان
- ۴۷۸ ۴-۵ هر کسی را بهر کاری ساختند
- ۴۸۰ تشبیه بند و دام قضا
- ۴۸۲ ناگزیری آن خلوت نشین کوهسار
- ۴۸۳ ۴-۶ کرامات شیخ اقطع و بی‌باکی ساحران فرعون
- ۴۸۵ ۴-۷ شکایت امیر پیش شتر
- ۴۸۵ ۴-۸ خر غزیر
- ۴۸۶ ۵ شیخی که بر مرگ فرزند گریه نمی‌کرد و صفت پیر دستگیر
- ۴۸۸ ۵-۱ عذر گفتن شیخ
- ۴۹۰ ۵-۲ قرآن خواندن آن شیخ ضریح (کور)
- ۴۹۱ ۵-۳ صفت بعضی اولیا که دعا نکنند

۴۹۳	دقوقی و کراماتش
۴۹۵	۶-۱ سفرها و کرامات دقوقی
۴۹۷	۶-۲ مخفی بودن درختان از چشم خلق
۴۹۹	۶-۳ یکی شدن آن هفت درخت
۵۰۱	۶-۴ امامت دقوقی
۵۰۳	۶-۵ غرق شدن کشتی
۵۰۵	۷ طلب روزی حلال بی کسب و رنج
۵۰۷	۷-۱ دو خصم در محضر داوود- علیه السلام
۵۰۹	۷-۲ در خلوت رفتن داوود- علیه السلام
۵۱۱	۷-۳ داوود (ع) خلق را به صجرا می خواند
۵۱۳	۷-۴ در بیان رمزها و نمادهای این حکایت
۵۱۵	۸ گریختن عیسی (ع) به فراز کوه از دست نابخردان
۵۱۶	۸-۱ قصه اهل سبا و حماقت ایشان
۵۱۸	۸-۲ شرح و تعبیر آن کور و کر و برهنه
۵۱۹	۸-۳ وصف خرّمی شهر سبا و ناشکری اهل آن
۵۲۳	۸-۴ خرگوش و پیل کلبله و دمنه
۵۲۴	۸-۵ جواب گفتن انبیا اهل سبا را
۵۲۵	۸-۶ شرح رمز مثل خرگوش و پیل
۵۲۷	۸-۷ در معنی حزم و احتیاط
۵۲۸	مرغ روی دیوار
۵۲۹	سگ در زمستان
۵۳۰	توبه دردمندان
۵۳۰	شکر نعمت
۵۳۱	۹ حجت منکران جبری و پاسخ پیامبران
۵۳۱	پاسخ پیامبران در برابر جبریان

- ۵۳۲ حجت جبرئانه منکران
- ۵۳۲ پاسخ انبیا
- ۵۳۳ پاسخ منکران
- ۵۳۴ پاسخ پیامبران
- ۵۳۵ (۹-۱) حکمت آفرینش دوزخ
- ۵۳۷ (۹-۲) عشق صوفی بر سفره نهی
- ۵۳۸ (۹-۳) جلوه حق برای یعقوب - علیه السلام - از روی و بوی یوسف
- ۵۴۰ (۱۰) حکایت امیر و غلام نمازبارة
- ۵۴۱ (۱۰-۱) نوید شدن پیامبران از قبول منکران
- ۵۴۳ ایمان از بیم و امید تقلید می کند
- ۵۴۴ (۱۰-۲) اولیای پوشیده خدا از دیدگاه رسول خدا (ص)
- ۵۴۴ دستار در آتش تنور انداختن آتش
- ۵۴۵ (۱۰-۳) فریادرسی رسول اکرم (ص) بر کاروان عرب
- ۵۴۷ (۱۰-۴) دیدن خواجه غلام خود را به رنگی دیگر
- ۵۴۹ (۱۱) آفرینش براساس نیاز مندیها
- ۵۵۰ (۱۱-۱) سخن گفتن کودکی دو ماهه
- ۵۵۱ (۱۲) مرد جوانی که می خواست زبان حیوانات بیاموزد
- ۵۵۳ (۱۲-۱) آمدن وحی که موسی آن مرد را چیزی بیاموزد
- ۵۵۴ (۱۲-۲) فهم زبان خروس و سگ
- ۵۵۶ (۱۲-۳) خبر کردن خروس از مرگ خواجه
- ۵۵۸ (۱۳) حکایت زنی که فرزندش نمی زیست
- ۵۵۹ (۱۴) حمزه (ع) بیزره جنگ می کرد
- ۵۶۰ (۱۵) چاره مغبون نشدن در خرید و فروش
- ۵۶۱ (۱۶) وفات یافتن بلال - رحمه الله علیه - با شادی
- ۵۶۲ (۱۶-۱) حکمت ویران شدن تن به مرگ

- ۱۶-۲) غفلتها و غمها از تن است ۵۶۳
- ۱۶-۳) نص و قیاس ۵۶۴
- ۱۶-۴) ادب شنونده ۵۶۴
- ۱۷) شناختن هر حیوان بوی دشمن خود را ۵۶۶
- ۱۷-۱) فرق میان شناختها ۵۶۶
- ۱۷-۲) نسبت و نسبت در نفی و اثبات ۵۶۸
- ۱۸) قصه وکیل صدر جهان ۵۶۹
- ۱۸-۱) ظاهر شدن روح القدس بر مریم ۵۷۰
- ۱۸-۲) عزم وکیل برای بازگشت به بخارا ۵۷۱
- ۱۸-۳) منع کردن دوستان او را از رفتن به بخارا ۵۷۲
- ۱۸-۴) لأبالی گفتن عاشق ۵۷۳
- ۱۸-۵) رفتن آن عاشق به بخارا ۵۷۴
- ۱۸-۶) وصف مسجد عاشقکش ۵۷۵
- ۱۸-۷) عشق جالینوس بر این دنیا ۵۷۷
- ۱۸-۸) بار دیگر ملامت مهمان شبانه مسجد ۵۷۸
- ۱۸-۹) افسون دیدن شیطان بر قریش ۵۷۸
- ۱۸-۱۰) تکرار منع پندگویان ۵۸۰
- ۱۸-۱۱) تمثیل نخود در دیگ جوشان ۵۸۱
- ۱۸-۱۲) باقی قصه مهمان مسجد ۵۸۳
- در ذکر حال کورته نظران ۵۸۳
- ۱۸-۱۳) رفتن اولیا و انبیا به کوهها ۵۸۵
- ۱۸-۱۴) تفسیر یا جبال اُوبی ۵۸۶
- ۱۸-۱۵) پاسخ طعنه زننده مثنوی ۵۸۷
- ۱۸-۱۶) رمیدن کره اسب از شخولیدن ۵۸۷
- ۱۸-۱۷) بقیه ذکر آن مسجد مهمانکش ۵۸۹

- ۵۹۰ (۱۸-۱۸) بانگ طلسم در نیم شب
- ۵۹۱ (۱۸-۱۹) ملاقات آن عاشق با صدر جهان
- ۵۹۲ (۱۸-۲۰) کشش جان به عالم ارواح
- ۵۹۳ (۱۸-۲۱) نظر رسول (ص) بر اسیران
- ۵۹۴ (۱۸-۲۲) تفسیر آیه فتح
- ۵۹۶ (۱۸-۲۳) جذب معشوق عاشق را
- ۵۹۸ (۱۸-۲۴) دادخواهی پشه از باد پیش حضرت سلیمان (ع)
- ۶۰۰ (۱۸-۲۵) نوازش صدر جهان عاشق را
- ۶۰۱ (۱۸-۲۶) به هوش آمدن عاشق
- ۶۰۲ (۱۸-۲۷) حکایت عاشقی دراز هجرانی و بسیار امتحانی
- ۶۰۵ (۱۸-۲۸) یافتن عاشق معشوق را
- ۶۰۷ دفتر چهارم
- ۶۰۹ دفتر چهارم
- ۶۱۰ (۱) حکایت آن عاشق که از عسس گریخت
- ۶۱۲ (۱-۱) واعظی که دعای ظالمان می کرد
- ۶۱۳ سخت ترین کارها و چیزها
- ۶۱۴ (۱-۲) قصد خیانت عاشق
- ۶۱۶ (۱-۳) قصه زن صوفی با مروی بیگانه
- ۶۱۸ (۱-۴) در چادر پنهان کردن مرد معشوق
- ۶۱۹ (۱-۵) او جهازیه نمی خواهد حجاب می خواهد
- ۶۲۰ (۱-۶) غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را
- ۶۲۱ (۱-۷) در تمثیل دنیا و تقوا
- ۶۲۴ (۱-۸) قصه آن دباغ در بازار عطاران
- ۶۲۵ (۱-۹) معالجه پنهانی
- ۶۲۶ (۱-۱۰) عذرخواهی به ریا و تزویر

۶۲۸	۱-۱۱) امتحان علی (ع) از سوی جهود عنود.....
۶۲۹	۲) مسجد اقصی و داوود (ع).....
۶۳۰	۲-۱) مؤمنان برادران یکدیگرند.....
۶۳۲	۲-۲) بنای مسجد اقصی.....
۶۳۴	۲-۳) آغاز خلافت عثمان و خطبه او.....
۶۳۵	۲-۴) آدمی عالم کبری است.....
۶۳۶	۲-۵) مثل کشتی نوح.....
۶۳۷	۲-۶) هدیه بلقیس به سلیمان (ع).....
۶۳۹	۲-۷) کرامات شیخ عبدالله مغربی.....
۶۴۰	۲-۸) بازگردانیدن سلیمان (ع) رسولان را.....
۶۴۱	۲-۹) دزدیدن مشتری سنگ ترازو را.....
۶۴۲	۲-۱۰) دل‌داری فرستادگان و مذمت پادشاهان.....
۶۴۴	۲-۱۱) روزی حلال خواستن درویش.....
۶۴۵	هیزم‌کش عارف.....
۶۴۷	۲-۱۲) ابراهیم ادهم و ترک ملک خراسان.....
۶۴۸	۲-۱۳) حکایت آن مرد تشنه.....
۶۴۹	۲-۱۴) تهدید بلقیس از سوی سلیمان.....
۶۵۱	۲-۱۵) باقی قصه ابراهیم ادهم.....
۶۵۳	۲-۱۶) بقیه قصه اهل سبا.....
۶۵۵	۲-۱۷) گواهی دادن یتها بر عظمت مصطفی (ص).....
۶۵۹	۲-۱۸) بقیه دعوت رحمت، بلقیس را.....
۶۶۰	۲-۱۹) آبادانی مسجد اقصی به وحی خدا.....
۶۶۳	۳) قصه شاعر و صله دادن شاه.....
۶۶۶	۳-۱) هامان وزیر فرعون.....
۶۶۸	۳-۲) نشستن دیو بر جای سلیمان.....

- ۳-۳ سلیمان و گیاهان مسجد اقصی ۶۶۹
- ۳-۴ صوفی مراقب سر بر زانو در میان گلستان ۶۷۱
- ۳-۵ قصه رویدن خروب در مسجد اقصی ۶۷۲
- ۳-۶ جاه و مال بد گوهرا ۶۷۴
- ۴ تفسیر یا ایها المرءل ۶۷۵
- ۵ جواب احمق خاموشی است ۶۷۶
- ۵-۱ تفسیر حدیث خلق ۶۷۶
- ۵-۲ تفسیر آیه مرض قلب ۶۷۸
- ۵-۳ کشمکش عقل با نفس ۶۷۹
- ۵-۴ شکایت نوشتن آن غلام ۶۸۱
- ۵-۵ دستار بزرگی آن فقیه ۶۸۲
- ۵-۶ نصیحت دنیا برای دنیادار ۶۸۲
- ۵-۷ نور حق غذای عارف است ۶۸۴
- ۵-۸ تفسیر آیه ترس موسی ۶۸۵
- ۵-۹ باقی نامه نوشتن آن غلام ۶۸۷
- ۵-۱۰ مدح دروغ ۶۸۸
- ۵-۱۱ خبر دادن بایزید بسطامی ۶۸۹
- ۵-۱۲ فقر صوفی دایه و مطعم شود ۶۹۱
- ۵-۱۳ برآشتن غلام ۶۹۳
- ۵-۱۴ کز وزیدن باد بر سلیمان (ع) ۶۹۴
- ۵-۱۵ شیخ ابوالحسن خرقانی و خبر بایزید ۶۹۵
- ۵-۱۶ نامه دیگر غلام ۶۹۶
- ۶ مشورت با دشمنان و دوستان ۶۹۷
- ۶-۱ فرماندهی جوان هذیلی برای سپاه اسلام ۶۹۸
- ۶-۲ ما اعظم شانی گفتن ابویزید ۷۰۱

۷۰۳	 ۳-۶) سبب فصاحت و فضولی آن عرب
۷۰۴	 علامت عاقل
۷۰۵	 ۴-۶) سه ماهی که در آگیری بودند
۷۰۵	 دعای اندامها هنگام وضو
۷۰۶	 ۵-۶) وصیت آن مرغ دربارهٔ پشیمان
۷۰۷	 چاره اندیشیدن ماهی نیمه عاقل
۷۰۹	 ۶-۶) عقل موسی و وهم فرعون
۷۱۰	 ۷-۶) عبارت در ویرانی است
۷۱۱	 ۸-۶) حمله بردن جسمانیان بر روحانیان
۷۱۲	 ۹-۶) صیقل دل
۷۱۲	 ۱۰-۶) باز گفتن موسی اسرار فرعون را
۷۱۴	 توبه
۷۱۴	 ۱۱-۶) یک پند و چهار فضیلت
۷۱۶	 ۱۲-۶) قصهٔ باز پادشاه و کمپیزن
۷۱۷	 یاری خواستن از علی - علیه السلام
۷۱۹	 ۱۳-۶) مشورت کردن موسی با هامان
۷۲۰	 ۱۴-۶) منازعت امیران عرب با مصطفی (ص)
۷۲۱	 ۷) دوزخ و بهشت
۷۲۳	 ۸) وحی کردن حق به موسی (ع)
۷۲۴	 ۱-۸) خشم پادشاه بر ندیم خویش
۷۲۵	 ۲-۸) سؤال موشی از پروردگار عالم
۷۲۶	 ۳-۸) روح باقی و روح حیوانی
۷۲۷	 مثال دیگر
۷۲۹	 ۴-۸) شاهزاده و عبوزهٔ جادوگر
۷۳۱	 ۵-۸) در بیان نمادهای این حکایت

- ۷۳۱ (۸-۶) جهان‌بینی آن زاهد در قحط سالی
- ۷۳۳ (۸-۷) عالم صورت عقل کل است
- ۷۳۴ (۸-۸) قصه فرزندان غزیر
- ۷۳۶ (۸-۹) قصه استر و اشتر
- ۷۳۷ (۸-۱۰) لایه قبطی به سبطی
- ۷۳۹ (۸-۱۱) آن زن نابکار
- ۷۴۰ (۸-۱۲) باقی سؤال موسی از پروردگار عالم
- ۷۴۱ (۹) اطوار و منازل خلقت آدمی
- ۷۴۳ (۹-۱) خلق دوزخ گرسنگان‌اند
- ۷۴۴ (۹-۲) رفتن ذوالقرنین به کوه قاف
- ۷۴۵ (۹-۳) جهان‌بینی مورچه‌ها
- ۷۴۶ (۱۰) نمودن جبرئیل خود را
- ۷۴۹ دفتر پنجم
- ۷۵۱ سرآغاز دفتر پنجم
- ۷۵۳ (۱) کافر هفت شکم می‌خورد
- ۷۵۷ (۱-۱) نور، غذای اولیاست
- ۷۵۸ (۱-۲) روشهای مختلف
- ۷۵۹ (۱-۳) قَرَجی نام جُبّه است
- ۷۶۱ (۱-۴) صفت طاووس دو رنگ
- ۷۶۲ (۱-۵) لطف‌ها در قهرها پنهان شده است
- ۷۶۳ (۱-۶) عقل‌ها از نظر معتزله
- ۷۶۳ (۱-۷) گریه اعرابی بر سگ خویش
- ۷۶۴ (۱-۸) پسند خویشتن
- ۷۶۶ (۱-۹) طاووسی که پرهاى خود را به متقار می‌کند
- ۷۶۷ (۱-۱۰) پریشانی نفس مطمئنه

- ۱۱-۱) در اسلام زُهبانیت نیست ۷۶۸
- ۱۲-۱) ثواب عمل عاشق ۷۶۹
- ۱۳-۱) جواب گفتن طاووس ۷۷۱
- ۱۴-۱) فانی شدن در بقای حق ۷۷۳
- ۱۵-۱) آدمی هم آکل است و هم مأکول ۷۷۴
- ۱۶-۱) کشتن ابراهیم خلیل زاغ را ۷۷۵
- ۲) بر سه قوم رحم کنید ۷۷۸
- ۱-۲) آهوبره در طویله خران ۷۷۸
- ۲-۲) بوبکر سبزواری ۷۷۹
- ۳-۲) بقیة قصّة آهو ۷۸۰
- ۴-۲) خواب عزیز مصر ۷۸۲
- ۳) کشتن ابراهیم خلیل خروس را ۷۸۲
- ۱-۳) تفسیر احسن تقویم ۷۸۳
- ۲-۳) همراه تو در گور ۷۸۵
- ۳-۳) تفسیر یک بیت از رباعی ۷۸۷
- ۴) دعوی پیغمبری ۷۸۸
- ۱-۴) دشمنی عوام با اولیاء ۷۸۹
- ۲-۴) بدکار حسود و شیطان شود ۷۹۰
- مناجات ۷۹۱
- ۳-۴) سؤال از مدعی پیغمبری ۷۹۲
- ۴-۴) جان دادن عاشق پیش معشوق ۷۹۳
- ۵-۴) گریه به تقلید شیخ ۷۹۴
- ۶-۴) تلقین شیخ و تعلیم طوطی ۷۹۶
- ۷-۴) مشاهدۀ صاحب دل، سگی حامله را ۷۹۷
- ۸-۴) حسرت مردم ضرّوان ۷۹۸

- ۷۹۹ (۴-۹) عطا صفت حق است.
- ۸۰۰ (۵) آغاز خلقت آدم.
- ۸۰۲ (۵-۱) گرسنگی خود طعام خداست.
- ۸۰۴ (۶) قصه ایاز و چارق و پوستین وی.
- ۸۰۵ (۶-۱) در عشق و جنون مولانا.
- ۸۰۶ (۶-۲) سرمه عارفان.
- ۸۰۷ (۶-۳) رمز و حکمت نظر کردن در چارق.
- ۸۰۸ (۶-۴) در معنی اَرِنَا الْأَشْيَاءَ کَمَا هِيَ.
- ۸۰۹ (۶-۵) اتحاد عاشق و معشوق.
- ۸۱۰ (۶-۶) زنده بودن عاشق به معشوق.
- ۸۱۱ (۶-۷) گشادن در حجره ایاز.
- ۸۱۳ (۶-۸) اختیار ایاز در امکانات یا عفو.
- ۸۱۴ (۷) ادعا و عمل مناسب.
- ۸۱۷ (۷-۱) توبه نصوح.
- ۸۱۸ (۷-۲) دعای عارف.
- ۸۲۰ (۷-۳) راز و رمز قصه‌ای از کلبه و دمنه.
- ۸۲۱ (۷-۴) تشبیه قطب عارفان به شیر.
- ۸۲۲ (۷-۵) رضایت به قسمت و روزی.
- ۸۲۴ (۷-۶) روباه رضایت خر را نمی‌پسندد.
- ۸۲۵ (۷-۷) جواب گفتن خر به روباه.
- ۸۲۵ (۷-۸) در معنی توکل.
- ۸۲۷ (۷-۹) غلبه حيله روباه بر خر.
- ۸۲۹ (۷-۱۰) توبه شکستن بلا می‌آورد.
- ۸۳۱ (۷-۱۱) شیخ محمد سررزی.
- ۸۳۲ (۷-۱۲) در معنی لولاکی.

- ۸۳۴ ۷-۱۳ گرسنگی خر و غلبه رویاه
- ۸۳۵ ۷-۱۴ صید کردن شیر آن خر را
- ۸۳۶ ۷-۱۵ راهبی که روز با چراغ می‌گشت
- ۸۳۶ ۸ در جبر و اختیار، دعوت کردن مسلمان مغ را
- ۸۳۹ ۸-۱ درک وجدانی اختیار
- ۸۴۰ ۸-۲ جبر در هیچ ملتی مقبول نیست
- ۸۴۱ ۸-۳ معنی ماشاء الله کان
- ۸۴۲ ۸-۴ غلامان عمید خراسان
- ۸۴۲ ۸-۵ پاسخ مغ بری به آن مسلمان مؤمن
- ۸۴۳ ۸-۶ پرسیدن شاه از ایاز که: چندین غم و شادی برای چارق و پوستین چیست؟
- ۸۴۵ ۸-۷ امر شاه به ایاز
- ۸۴۷ ۸-۸ حکایت زن و گوشت و گربه
- ۸۴۷ ۸-۹ امیر خوشدل می‌بارد
- ۸۴۸ ۸-۱۰ ضیاء دلق و برادرش شیخ الاسلام
- ۸۴۹ ۸-۱۱ شاه ترمذ و مات شدن او
- ۸۵۱ ۸-۱۲ انداختن مصطفی (ص) خود را از حری
- ۸۵۲ ۸-۱۳ ای ایاز احوال خود باز گوی
- ۸۵۴ ۸-۱۴ اندیشه‌ها مهمان نورسیده هستند
- ۸۵۴ ۸-۱۵ نواختن سلطان ایاز را
- ۸۵۶ ۸-۱۶ صوفی سایه پرورد
- ۸۵۷ ۸-۱۷ حکایت عیاضی و تفاوت دو صوفی
- ۸۵۸ ۸-۱۸ خلیفه مصر و دختر شاه موصل
- ۸۶۰ ۸-۱۹ تفسیر نحن قسمنا
- ۸۶۳ دفتر ششم
- ۸۶۵ سرآغاز دفتر ششم

- ۸۶۹ (۱) مرغ بر روی بارو نشسته.
- ۸۷۰ (۲) حسام‌الدین چلبی جان افزای مثنوی.
- ۸۷۱ (۲-۱) پناه بر خدا از دست اختیار.
- ۸۷۲ (۲-۲) غلام عاشق بر خواجه‌زاده خود.
- ۸۷۴ (۲-۳) غرور دنیا.
- ۸۷۵ (۲-۴) آیه آتش افروزان جنگ.
- ۸۷۷ (۳) سبب فضیلت و مرتبت ایاز.
- ۸۷۹ (۳-۱) آن صیاد پوشیده در گیاه.
- ۸۸۲ (۳-۲) آن پاسبان خاموش و دزدان.
- ۸۸۲ (۳-۳) شنیدن افسون زاهدان.
- ۸۸۳ (۳-۴) عاشقی که در وعده‌گاه خوابش برد.
- ۸۸۵ (۳-۵) امیر ترک مخمور.
- ۸۸۶ (۳-۶) درآمدن کوری در خانه مصطفی (ص).
- ۸۸۶ (۳-۷) حکایت آن مطرب.
- ۸۸۸ (۳-۸) تفسیر «موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا».
- ۸۸۹ (۳-۹) عاشورا و شیعه شهر حلب.
- ۸۹۰ (۳-۱۰) رزاقی حق.
- ۸۹۱ (۳-۱۱) سحوری زدن در نیم شب.
- ۸۹۳ (۳-۱۲) احد احد گفتن بلال.
- ۸۹۴ (۴) قصه هلال.
- ۸۹۷ (۴-۱) ای ضیاء الحق!
- ۸۹۷ (۵) خودآرایی آن پیرزن.
- ۹۰۰ (۵-۱) کمپیر از دیدگاه ابلیس.
- ۹۰۱ (۶) حکایت آن رنجور که امید صحتش نبود.
- ۹۰۲ (۶-۱) محمود و کودک هندو.

- ۶-۲) آن صوفی در پیش قاضی ۹۰۴
- ۷) صبر در رنج کار و دوری یار ۹۰۷
- ۷-۱) ای ضیاء الحق حسام‌الدین ۹۰۹
- ۷-۲) مرید شیخ حسن خرقانی ۹۱۲
- ۷-۳) خلافت آدمی در زمین ۹۱۴
- بازگشت به قصه قُتبه و گنج ۹۱۵
- ۷-۴) آن سه مسافر ۹۱۷
- ۸) پیک خواستن شاه ترمید برای رفتن به سمرقند ۹۱۹
- ۸-۱) دوری از ناجنس ۹۲۲
- ۸-۲) هنر سلطان محمود و دزدان شب ۹۲۳
- ۸-۳) رشته موش و قورباغه ۹۲۵
- ۸-۴) عَبْدُ الْقُوْث ۹۲۶
- ۸-۵) بدرالدین عَمَر محتسب تبریز ۹۲۷
- ۸-۶) استغفار درویش از آفریدگار جهان ۹۲۸
- ۸-۷) غریبه عمر نام در کاشان ۹۲۹
- ۸-۸) آن درویش در شهر تبریز ۹۳۰
- ۸-۹) طمع خوارزمشاه در اسب دیگران ۹۳۱
- ۸-۱۰) یاری خواستن یوسف از یک زندانی ۹۳۳
- ۸-۱۱) آن پایمرد تبریزی ۹۳۵
- ۹) دژ هوش ربا ۹۳۶
- ۹-۱) روان شدن شاهزادگان در ممالک پدر ۹۳۸
- ۹-۲) رفتن پسران براساس حرص بر منع ۹۴۰
- ۹-۳) نقش روی دختر شاه چین ۹۴۲
- ۹-۴) حکایت صدر جهان بخارا و گدایان ۹۴۳
- ۹-۵) دو برادر امرد و کوسه ۹۴۵

- ۹۴۷ ۹-۶ سیری ناپذیری دو گروه
- ۹۴۷ ۹-۷ گفت و گوی آن سه شاهزاده
- ۹۵۰ ۹-۸ روان گشتن برادران به کشور چین
- ۹۵۱ ۹-۹ اِمْرَةُ الْقَيْسِ شاعر «قِفَائِيك»
- ۹۵۴ ۹-۱۰ تمام شدن صبر برادر بزرگ
- ۹۵۶ ۹-۱۱ خواب گنج
- ۹۵۸ ۹-۱۲ رفتن برادر بزرگ در بارگاه شاه
- ۹۶۰ ۹-۱۳ مفتون شدن قاضی بر زن جوحی
- ۹۶۱ ۹-۱۴ رفتن قاضی به خانه جوحی
- ۹۶۳ ۹-۱۵ تفسیر خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَى مَوْلَا»
- ۹۶۴ ماجرای غدیر خم
- ۹۶۵ رحلت پیامبر (ص)
- ۹۶۹ ۹-۱۶ باز آمدن زن جوحی به محکمه
- ۹۷۰ ۹-۱۷ ملازمت شاهزاده در حضرت شاه
- ۹۷۲ ۹-۱۸ وفات برادر بزرگ و آمدن شاهزاده میانین
- ۹۷۴ ۹-۱۹ وسوسه شاهزاده و درد شاه چین
- ۹۷۶ ۹-۲۰ دلسوزی عزرائیل به کودکی مادر مرده
- ۹۷۸ ۹-۲۱ بازگشت به قصه آن طفل شیرخواره
- ۹۷۹ ۹-۲۲ مرگ شاهزاده
- ۹۸۰ ۹-۲۳ وصیت آن مرد در پایان مثنوی
- ۹۸۲ مثل

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ای برادر قصه چون پیمانه ایست معنی اندر وی مثال دانه ایست
دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

(۱) رمزی نهفته در پایان ناتمام مثنوی

داستان دژ هوش ربا در پایان مثنوی پس از نقل خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ»
مَوْلَاهُ ناتمام و رمز آن ناگشوده مانده است. در حالی که راز و رمز همه حکایات
دیگر بازشدنی و قابل شرح است و گفتنی است که حکایات هر شش دفتر مثنوی
معنوی از آغاز تا پایان ناتمام آن، همه راز و رمز است.
چنان که حضرت مولانا خود می فرماید: راز دلبران و عارفان و مهرویان خدا
اگر در حدیث دیگران گفته آید خوشتر^۱ و بهتر است.

خوشتَر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

۱. مثنوی معنوی، تألیف جلال الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی / به سعی و اهتمام رینولد الین
نیکلسون، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

افزون بر نماد و رمزهای نهاده در همه اشیاء از جماد و نبات و حیوان، هر قصه و داستان و تمثیل و حکایتی نیز بی گمان خود پیمانه یک معنی رمزی است که در بطن معنی نهاده (ما وُضِع له) پنهان شده است و این اشیاء نمادین از نخستین بیت قابل تحقیق است که می فرماید:

بشنو از نی چون شکایت می کند از جدایی ها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا بیریده اند در نفیرم مرد و زن نالیده اند^۱

فی، رمزی است برای عارف و عاشق دورمانده از اصل خویش که بلافاصله از زبان وی حکایت شاه و کنیزک گفته می شود و طعم شیرین و نمکین رمزهای آن برای همیشه در کام خواننده باقی می ماند و یاد آن فراموش نمی شود. اگر نی را از ناله و شکایت آن می فهمیم که رمزی است برای عارف و سالک دل سوخته و می گوید:

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم
به قرینه بیت دیگری، این نکته خودنمایی می کند که شخصیت خود مولانا و سراینده بیت نیز در این نماد مطرح است، یعنی می توان گفت: فی هم مولانا است و هم عارف و عاشق دورمانده از اصل خویش است و فی در معنی نهاده آن نیز قابل رد نیست که او را از نیستان بیریده اند و آن بیتی که خود مولانا را به صحنه می آورد بیتی است که شرح حال هر انسان رازمندی است.

هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من
قرینه ها هستند که با یاری و همکاری دلالت عقلی، معلوم می دارند دانه معنی در پیمانه قصه چیست؟ واقعیت این است که جای کتابی مفصل درباره قراین حکایات رمزی در مکتب عرفان خالی است تا هنرنمایی رمز گویانی چون عطار و نظامی و حافظ و خواجو و دیگران در این میدان نفس گیر به معرض نمایش

۱. صورت صحیح این دو بیت از نسخه دستنویس ۶۶۷ هـ ق قویه نقل شد. چاپ عکسی مرکز نشر دانشگاهی،

۱۳۷۱ شمسی، تهران، زیر نظر دکتر نصرالله پورجوادی.

گذاشته شود و معلوم گردد با چه مهارتی رازها را در پرده‌ای نازکتر از پوست
شیشه‌ای دانه انگور نهان داشته‌اند.

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر که در نقاب زجاجی و پرده عنبی است^۱
در نخستین حکایت رمزناک مثنوی، کنیزک معشوقه شاه بیمار می‌شود، طبیبان
مملکت از درمان درد وی درمانده می‌شوند به خاطر آن که «إنشاء الله» نمی‌گویند.

چون خدا خواهد نگفتند از بَطَر پس خدا بنمودشان عجز بشر
درد او درد جانسوز عشق است، حکیم الهی آن را تشخیص می‌دهد و
معلوم می‌گردد کنیزک در کوی غاتفر و در سر پل از شهر سمرقند چو قند
عاشق زرگری است، حکیم و طبیب فرستاده خدا قول می‌دهد و می‌گوید:
«در خلاصت سحرها، خواهم نمود/ آن کنم با تو که باران با چمن»، به
درخواست طبیب خدایی، شاه فرمان می‌دهد، زرگر را می‌فریبند و به دربار
می‌آورند، در طعام وی قطره قطره زهر می‌چکانند تا روز به روز رنگ می‌بازد و
آب می‌شود:

بعد از آن از بهر او شربت بساخت	تا بخورد و پیش دختر می گذاخت
چون ز رنجوری جمال او نماند	جان دختر در وصال او نماند
چون که زشت و ناخوش و رخ زرد شد	اندک اندک در دل او سرد شد
عشق‌هایی کز پی رنگی بُود	عشق نبود عاقبت رنگی بود

این جاست که شنونده و خواننده داستان بی‌امان می‌پرسند؟ آخر گناه زرگر
چه بوده است؟ حکیم الهی که هرگز ظلم نمی‌کند، اصلاً حکیم الهی آدم
نمی‌کشد؟!

۱. قراین معنی این یک بیت در همه اینات دیگر غزل نهاده است که خواجه مسأله حجاب را مطرح می‌کند و
می‌گوید: عقل حیرت‌زده می‌شود از این که مردان در کرشمه حسن هستند و زنان رخسار خود را پوشیده‌اند:
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت عقل ز حیرت که این چه بوالعجبی است
و در بیت مورد نظر حجاب نور چشمان و فرزندان ما را با زیبایی دانه انگور و پرده عنبی آن مقایسه می‌کند.

در پی گیری منطقی داستان به دلالت عقلی و به یاری قرینه‌ها معلوم می‌گردد که زرگر سمبول و رمزی است برای نفس اماره، او باید کشته شود تا جان یعنی کنیزک زیباروی، از بیماری عشق رنگین بهبود یابد. و این حکیم الهی است که می‌تواند او را بکشد و بی‌یاری و عنایت وی نفس کشته نمی‌شود.

هیچ نگشود نفس را جز ظل پیر دامن آن نفس کش را سخت گیر
و این پیر دستگیر است که خواجه حافظ می‌گوید اگر دامنش را بگیرم
نیک‌بخت می‌شوم و اگر در گرفتن دامنش کشته شوم شرف می‌یابم و تصریح
می‌کند که او شجعه نجف است.

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف گر بکشم زمی طرب ور بگشود زمی شرف
حافظ اگر قدم‌زنی در ره خاندان عشق بدرقه رهت شود همت شجعه نجف^۱
و در این کش‌مکش است که می‌بینیم در مثنوی معنوی نقل هر قصه و
حکایتی بدان جا ختم می‌شود که برای هدایت انسان در طریقت معرفت و
خداشناسی، خضر راه و انسان کاملی یابد تا او را دست گیرد و به گفته حافظ، او
سلطان و یا پادشاه خوبان است.

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب
یا:

ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی دل بی‌تو به جان آمد وقت است که باز آیی
ساقی چمن گل را بی‌روی تو رنگی نیست شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی
شرح و ذکر همین نکته است که باغ معرفت ایران زمین را می‌آراید و از
دریای بی‌کران خداشناسی و خودشناسی آب می‌خورد. در این باره می‌توان گفت
تقریباً راز و رمز بیشتر حکایات مثنوی باز شده است، برخی را خود مولانا در
پایان قصه بازگو کرده است، برخی را پژوهشگران نستوه مثنوی کشف کرده‌اند.

برخی نیز با همه کوشش‌های بی‌دریغ ناشناخته مانده است که از آن جمله است رمز نهاده در تفسیر حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» در حکایت دراز دامن دژ هوش‌ریا که قلم از دست مولانا افتاده و داستان اصلی شاه و سه فرزندش برای همیشه ناگفته و ناشناخته مانده است و همین ناتمام ماندن قصه ظاهراً در کشف رمز این حدیث جهان شمول نقشی دارد که مولانا در شرایط زمانی و مکانی خاصی قادر به باز گشادن راز نبوده و به عمد و به قصد آن را در پرده‌ای چند لایه ولیکن لطیف و زیبا نهان کرده است:

شرح حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» چند بینی بیش نیست ولیکن در موقعیتی قرار گرفته و به گونه‌ای مطرح شده است که اگر یکی مثنوی را از آغاز به دیده تحقیق بخواند و به تفسیر بی‌مقدمه و علت این خبر برسد با خود گمان می‌برد که به قول شطرنج‌بازها این منصوبه و این طرح را مولانا برای همین حدیث ریخته است یعنی در شرایط زمانی و مکانی خاص قرن هفتم قونیه، غرض وی از نظم مثنوی و تکیه بر ضرورت پیگیر پیر دستگیر و انسان کامل در هر منظومه و حکایتی براساس این هدف بوده است تا گام به گام پیش آید و به این «طور عَزَّ مَنْ طَمَعَ^۱» و «ذَلَّ مَنْ قَنَعَ» پای نهد و آشکارا بگوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت هر کاو را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولای اوست
کیست مولا آن که آزادت کند	بند رقیبت ز پایت برگند

اگر چه در ساده‌نویسی این دفتر (بشنو از نی) اصل بر کوتاهی و سادگی کلام بوده است ناگزیر ابیات مربوط به این خبر در حد لازم شرح شده است که نیازی به تکرار معانی ابیات نیست.

۱. شارحان به خطا «طور» به فتح طاء خوانده، متوجه معنی مقصود نبوده‌اند که معرفت به کوه طور همانند شده است. در عالم معرفت هر آنکه بیشتر به دوست طمع ورزد عزیزتر شود و هر کس در محبت قناعت کند خوار گردد. و این برعکس عالم ظاهر است.

(ر.ک: ۵-۹ همین دفتر). ولیکن قراین این استنباط و این حدس و گمان در همین بحث گفتنی است، اگر چه از ویژگی‌های کنایه و رمز آن است که نمی‌توان درباره دلالت‌های آن سوگند خورد و یا به ضرر س قاطع، صحت و صدق یک معنی مقصود را مدعی شد، لیکن همچون حکایت شاه و کنیزک می‌توان دست کم به «برهان خلف» چنگ زد و گفت: حکیم الهی هرگز حکم قتل بی‌گناهی را صادر نمی‌کند (قرینه مانعه و صارفه).

در هر حال باتوجه به اهمیت موضوع که پایان‌نامه مثنوی، در دفتر ششم یعنی و حکایت در هوش‌ربا ناتمام مانده است و این که ناگهان تفسیر این حدیث بی‌هیچ حجتِ موجهی در میان یک حکایت سخیف مربوط به مردی مسخره‌به نام جوحی، و زن او آمده است و پس از آن این حدیث گرانقدر جدی در میان دو شوخی نهاده شده و ده بیت پر کنایه و رمز با پوشیدگی تمام آن را زیر دامن گرفته است. می‌توان گفت این تفسیر امضای پایان‌نامه مثنوی است که بعد از آن معلوم نیست چرا حکایت را ناتمام گذاشته است؟ آیا ناگهان قلم از دستش افتاده و خود چشم از جهان بر بسته است؟ آیا به مقصود نهایی رسیده و به علی. خود نخواسته است قصه در هوش‌ربا را ادامه بدهد؟ و یا حسام‌الدین چلبی و دیگران با مولانا موافقت نکرده‌اند تا این موضوع را به پایان ببرد، توضیح این که ضیاءالحق یازده سال پس از مولانا چشم از جهان بر بسته است (۶۸۳ هـ.ق) و مولانا خود، در سال ۶۷۲ هـ قمری دعوت حق را لبیک گفته است، بعید به نظر نمی‌آید که ناتمام ماندن مثنوی به علت مرگ مولانا بوده باشد، یعنی نظم هر دفتری دو سال تمام وقت بگیرد ولیکن نمی‌توان در این مورد نیز حکم قطعی صادر کرد. در هر حال بررسی بسیار مختصر پایان مثنوی، اهمیت موقعیت و واقعیت حدیث غدیر خم و ولایت علی را نشان می‌دهد و توجه هر پژوهشگر علاقه‌مندی را به این موضوع جلب می‌کند. پایان دفتر ششم حکایت رازناک «آن پادشاه و سه پسر اوست» با عنوان زیر:

«حکایت آن پادشاه و وصیت کردن او سه پسر خویش را که در این سفر در ممالک من، فلان جا چنین ترتیب نهید، و فلان جا چنین نواب نصب کنید، اما الله الله به فلان قلعه مروید و گرد آن مگردید.» (ص ۴۷۷/ نیکلسون)

هر کجاتان دل کشد عازم شوید فی امان الله دست افشان روید
غیر آن یک قلعه نامش هُش ربا تنگ آرد بر کله داران قبا
اللّٰه اللّٰه زان در ذات الصّور دور باشید و بترسید از خطر
رُو و پشت بر جهاش و سقف و پست جمله تمثال و نگار صورتست
فرزندان به حکم «اتسان حریص می شود به آنچه منع گردد از آن» به آن
قلعه می روند، گرفتار بلای عشق می گردند و هر سه از دیدن نقش دختر شاه
چین بیهوش شده در جست و جوی او از بذل جان دریغ ندارند.

آنچه در آینه می بیند جوان پیر اندر خشت بیند پیش از آن
برادر بزرگ تر اختیار از دست داده به دربار شاه چین راه می یابد و لطف و
محبت پادشاه او را در بر می گیرد و وی را از عشق دختر باز می دارد.
لطف های شه غمش را در نوشت شد که صید شه کند او صید گشت
مولانا در شرح این ماجرا یعنی ترک عشق دختر شاه از سوی برادر بزرگتر
بینی به شهادت می آورد و می گوید:

ای تن صد کاره ترک من بگو عمر من بُردی کسی دیگر بجو
آن گاه در بیان این نکته یعنی «عمر من بردی کسی دیگر بجو» قصه ای ذکر
می کند که جوخی (مردی مسخره) زن زیبای خود را پیش قاضی می فرستد،
او قاضی را می فریبد و به خانه می آورد، جوخی در می زند، قاضی ناگزیر در
صندوق می رود، و برای رهایی خویش، از طریق حمال صندوق، به نایب قاضی
خبر می دهد، صندوق را به صد دینار می خرند و قاضی رها می شود.
ماجزا بسیار شد در من یزید داد صد دینار و آن از وی خرید

پس از نقل این ماجرا و بیت بالا، مولانا بیتی می آورد و به خواننده این قصه می گوید: ای بدپسند هر لحظه تو صندوقی هستی و در صندوقی افتاده ای، هاتقان و غیبیان الهی تو را می خرند و از صندوق نجات می دهند.

هر دمی صندوقی ای بد پسند هاتقان و غیبیان می خرند
در این جاست که حضرت مولانا، با استادی تمام خبر «ولایت علی علیه السلام» را پیش می آورد که هیچ معلوم نیست غرض او چیست و تفسیر ولایت علی چه ربطی به داستان جوحی و یا حبس قاضی در صندوق دارد؟
در هر حال این جاست که بی مقدمه و ناگهان در پایان دفتر ششم می نویسد:
«در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات الله علیه فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ ...»

البته با دقت در شیوه بیان و تفسیر این خبر معلوم می گردد غرض مولانا از ذکر این مطلب آن است که بگوید: مصطفی (ص) و علی (ع) هر دو مولای ما بودند و ما را از صندوق جهل و نفس و ظلم می خرند تا آزاد کنند و می نویسد:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کاه را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آن که آزادت کند بنسب رقیبت ز پایت برکند

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز اتبیا آزادی است

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید

پس از این ابیات است که می فرماید: درختان خاموش و سر سبز ایستاده اند به آبی که می خورند شکر می گویند، شما نیز شکر کنید...

در این دفتر شرح این ابیات در جای خود آمده است، تأمل در معانی ابیات و دقت در احوال و اوضاع داستان شاه و سه شاهزاده او، این حقیقت را بر ملا می سازد که مولانا این عارف رمزگویی دریادل به قصد پخش این خبر مقدمات را فراهم ساخته و خود شیعیان علی علیه السلام و باورمندان امر ولایت علی را به